



دوره هشتم/سال اول/شماره ۵۱
پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۶۴
بها ۲۰ ریال

آتش مبارزه تیزتر میشود

روزنامه دولتی اطلاعات، که مسئول آن از محارم خمینی است، در سلسله مقالاتی، ضمن تحسین چاکرانه او اربابش و رژیم او، پرده از حوادث وحشیانه و شرم آوری بر می‌دارد، که در هفته‌های اخیر در تهران، پایتخت جمهوری خمینی و شهرستانها روی داده است. حمله به مردم بیگناه، از زن و مرد بعلت داشتن موی بلند، شلوار تنگ، دامن کوتاه، پیراهن رنگی، نمایان بودن گوشه‌ای از صورت ... ضرب و جرح آنها، تراشیدن موی سرشان، بریدن پاچه شلوارشان و غیره و غیره ... نمونه‌هایی است که مدیر چاپلوس اطلاعات، در ورق پاره خود فکر می‌کند. بقول معروف آتش بقدری شور شده که مدیر اطلاعات هم به صدا درآمده است.

آنچه در این هفته‌ها در ایران گذشته است، زشت و

شرم آور است، ولی مقاومتی که مردم نشان داده‌اند و می‌دهند پیامی امیدبخش است. نشان می‌دهد که بعد از شش سال تحمل ستم، مردم در برابر استبداد سیاه خمینی و دستیارانش به زانودر نیامده‌اند. آنها مبارزه و مقاومت می‌کنند. با خلاقیت و ابتکار نفرت خود را به رژیم ولایت فقیه نشان می‌دهند. آن زنانی که بقول اطلاعات، "لباسهای رنگارنگ با رنگهای تند و نامتجانس می‌پوشند، لباسها و رنگهای که واقعا خلاف عرف و خلاف معمول و خلاف شان و حتی خلاف فوق و زیبایی انسانهاست" یا آن جوانهایی که باز بقول همان روزنامه "از بالای فلان خیابان به پائین فلان خیابان می‌روند و ژست و فیکور می‌گیرند..." اینها انسانهایی هستند، که مسخ نشده‌اند، افسانه و افسون ملایان جاهل در آنها بی‌اثر مانده است، آنها انسان، انسان عادی و آزاد باقی مانده‌اند.

بقیه در صفحه ۲

راهی راست با هدفی روشن

بیانیه مشترکی که اخیرا از طرف حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) منتشر شده، یک سند بسیار مهم سیاسی است، که بیشک در زندگی و فعالیت هر دو سازمان آثار عمیق برجای خواهد گذاشت. با انتشار این سند، به بسیاری از مسائل موجود در جنبش پاسخ روشن داده می‌شود و زمینه حل مسائل نیز فراهم می‌گردد. از مشخصات این سند آزادی از قفس تنگ و تاریک معنوی است که ملایان قشری بر جنبش ملی و دمکراتیک ایران تحمیل کرده‌اند. این امر مهمی است. بیاد آورید که ملایان مرتجع، با استفاده تمام عیار امکانات تبلیغاتی، با تبدیل دهها هزار مسجد به مرکز وعظ و تبلیغ و با بهره گیری از رادیو و تلویزیون، روزنامه و غیره کوشیده‌اند که فرهنگ سیاسی و اجتماعی کشور را - که محصول تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعه است - به بیراهه کشند، مسخ کنند، و بجای آن فرهنگ قرون وسطائی خود را که یادگار دوران پدرشاهی - قبیله‌ای، در شبه جزیره عربستان است، استقرار بخشند. ملایان قشری در این زمینه بی توفیق نبوده‌اند. یک مقایسه ساده میان فرهنگ سیاسی-اجتماعی ایران، پیش از انقلاب و پس از آن، نشان دهنده این معناست. این امر دارای عواقب بسیار وخیم بوده است.

بیانیه مشترک سندیست که با دید علمی تدوین شده است و در آن از اصطلاحاتی که رژیم ولایت فقیه در اجتماع ایران رایج کرده است، اثری نیست. این به تنهایی خود کام بزرگیست به پیش، نکته دیگری که در باره بیانیه مشترک باید متذکر شد، وضوح هدفهای آنست. در این سند بویژه آنجا که راه تحول بنیادی جامعه نشان داده می‌شود، اثری از تزلزل و ابهام وجود ندارد. در برابر مبارزان راه آزادی و استقلال و ترقی ایران راهی مستقیم و روشن و هدفمند ترسیم می‌شود. هدفها حلقه وار باهم پیوند دارند، و کاربست آنها، مبارزان راه آزادی و استقلال را پله به پله و گام به گام به هدف اساسی خود نزدیک می‌کند. در تدوین وظایف، بر پایه تحلیل مشخص شرایط اجتماعی-سیاسی ایران، تقدیم و تاخیر معینی مراعات شده است که رسیدن به

بقیه در صفحه ۲

چرا "دیلی اکسپرس" از جمهوری اسلامی حمایت می‌کند؟

روزنامه انگلیسی "دیلی اکسپرس" در شماره ۱۸ آوریل سال ۱۹۸۵ خود تفسیر کوتاهی پیرامون رویدادهای اخیر کشور ما منتشر ساخت که جلب نظر می‌کند.

از نوشته "دیلی اکسپرس" چنین بر می‌آید که رویدادهای ایران، یعنی انفجار خشم و نفرت توده های زحمتکش، استعمارگران انگلیسی راست نگران کرده است. "دیلی اکسپرس" مینویسد: "اخیرا شعار "مرگ بر خمینی" در خیابانهای تهران فریاد زده میشود. آیا جای خشنودی است؟ افسوس، خیر". این موضع گیری گویاتر از آن است که نیازی به تفسیر داشته باشد.

اینکه چرا و به چه علت شعارهای حمایت از خمینی که در آغاز انقلاب در خیابانهای کشور طنین انداز بود، اینک به شعارهای علیه خمینی و رژیم "ولایت فقیه" تبدیل شده است، مورد نظر مفسر "دیلی اکسپرس" نیست و نمی‌تواند باشد.

زیرا در اینصورت باید اعتراف کند، رژیم ج.ا. با درپیش گرفتن سیاست ضد ملی، ضد دمکراتیک که سرکوب نیروهای انقلابی و مرفقی هسته مرکزی آنرا تشکیل می‌دهد، عملا در راستای سیاست امپریالیسم جهانی و از جمله امپریالیسم کهنه کار بریتانیا کام پر می‌دارد. علاقه مفرط "دیلی اکسپرس" به رژیم ج.ا. و نگرانی عمیق او از گسترش نهضت ضد رژیم در ایران با سیاست چرخش به راست هیئت حاکمه ارتباط نزدیک دارد.

"دیلی اکسپرس" می‌نویسد: "چه کسی میتواند تصور کند که ما برای آیت الله‌ها عمر طولانی، آرزو خواهیم کرد؟" پاسخ این سؤال روشن است: آنچه که برای امپریالیسم جهانی همیشه و در درجه اول مطرح بوده و هست، سیاست رژیمهایی است که در کشورهایی نظیر ایران زمام امور را بدست می‌گیرند. اگر رژیم در اینگونه

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

به مناسبت روز جهانی کودک

اول ژوئن، یازدهم خرداد، روز جهانی کودک فرا می‌رسد. این روزیست که در آن باید مبارزات خود را گرد خواستهای اساسی برای بهبود زندگی کودکانمان متمرکزتر و فشرده تر سازیم.

آنچه امروز در ایران طاعون زده می‌گذرد، بیش از هر چیز زندگی و آینده فرزندان ما را به مخاطره افکنده است. میلیونها کودک در کشور ما از بی‌غذائی و محرومیت از مسکن مناسب و شایسته زندگی یک انسان رنج می‌برند. فقدان بهداشت و درمان و دارو هر سال هزاران غنچه ناشکفته رطعمه مرگ می‌سازد.

در آغاز سال تحصیلی جاری نزدیک به ۵ میلیون کودک ۶ تا ۱۲ ساله ایران به مدرسه راه نیافتند. بچه‌های ما از مدرسه و معلم و کتاب محرومند.

مرتجعین حاکم بر سرنوشت ما، نه تنها این مشکلات را نادیده می‌گیرند، بلکه با تعیین شهریه برای مدارس پیش از پیش بر مشکلات خانواده‌ها می‌افزایند.

در نظام "عدل اسلامی" هزاران کودک خردسال که باید در مدرسه برای ساختن فردای میهن ما پرورش یابند، در کارخانه‌ها، کارگاهها و کوره پزخانه‌ها و مزارع جان می‌کنند و یاد مغازه‌ها و منازل در خدمت اربابان به پادوئی و امربری مشغولند.

رژیم جمهوری اسلامی که وطن ما را به ویرانی کشانده، خلفان و دیکتاتورری را برقرار کرده، چهل و بیسودی را توسعه داده و دست هارتگران سرمایه‌دار را در چپاول مردم

بقیه در صفحه ۸

سرنگون باد رژیم جهل، جنایت و جنک!

آتش مبارزه تیزتر میشود

بقیه از صفحه ۱
لباس آنطور می‌پوشند که دلشان می‌خواهد، موی سر خود را آنطور اصلاح می‌کنند، که خود می‌پسندند، برای تنگی و گشادی شلوار به احادیث و اخبار مراجعه نمی‌کنند، طیف رنگها برای آنها با سیاهی عامه خامنه‌ای شروع و به سفیدی عامه رفسنجانی ختم نمی‌شود. رنگها برای آنها پایان ناپذیرند. آنها خود را محق می‌دانند که بنا بر سلیقه خویش و نه به امر فقیه یکی را بیسندند و یکی را نپسندند، چه اس اس های خمینی بخواهند و چه نخواهند.

ما تردید نداریم که آنچه امروز در ایران می‌گذرد، مبارزه است. مبارزه‌ای مبتکرانه، سرسخت و افتخارآمیز. کسانی هستند که با سلاح می‌جنگند، کسانی دیگری اعتصاب و کم کاری را بر مغز ملایان دهل می‌کوبند، عده ای هم "رنگهای تند و نامتجانس" و "ژست و فیکور" را وسیله مبارزه قرار می‌دهند. همه این اشکال مبارزه صحیح، مفید و موثرند. این موجی است که از ژرفای جامعه ایران بر می‌خیزد. معنی آن به هر شکل و صورت که باشد یکی است. و آن اینست که از ای مظاهر جهل، جنایت و جنگ، ما با شیوه تفکر شما، با نحوه حکومت شما، با جمهوری اسلامی شما، و در یک جمله با آنچه که شما مظهر و منشا آن هستید، مخالفیم. شما نتوانسته اید با

همه شیادیها، شیطنت ها، توویرها، شکنجه ها و اعدامهای خود ما را از زمره انسانها خارج کنید و ما به شیوه زندگی هزار و چهارصد سال پیش اعراب بدوی جزیره العرب، به آن شیوه زندگی که بدروغ مطلوب شماست باز نمی‌گردیم. ایران پایان قرن بیستم، جزیره العرب قرن ششم و هفتم نیست. شما بیهوده آب در ماون می‌سایید!

این ندا که از ژرفای جامعه ایران بر می‌خیزد، ندائی است امیدانگیز و مایه افتخار. خامنه‌ای رئیس جمهوری خمینی، این مقاومت بزرگ توده‌ای را حرکتی برای "توسعه فحشا و نقض عفت عمومی" می‌داند و ابوابش هوادار خمینی را مانند سگ ها ر بجان مقاومت کنندگان می‌اندازد. شکفتن خامنه‌ای و دو همپالکی‌اش رفسنجانی و موسوی اردبیلی دم از عفت عمومی می‌زنند. مگر اس اس های همین تبهکاران نیستند، که به دختران باکره پیش اعدام تجاوز می‌کنند، مگر همین ها نیستند که حرمت خانواده‌ها را ددمنشانه زیر پا می‌گذارند و بعنوان "مامورین گشت امر به معروف و نهی از منکر" به خانه شهروندان شریف شیخون می‌زنند، دارو ندار آنها را غارت می‌کنند، دختران و زنان آنها را برای "تحقیق و ارشاد" به کمیته می‌برند، مردان خانواده را به سیاهچال می‌اندازند.

زندگی به پیش می‌رود. نقاب از چهره تبهکاران عامه بسر و عبا بدوش می‌افتد. مردم

ارگانهای مطبوعاتی انحصارهای امپریالیستی براه انداخته بودند، هنوز هم از خاطره‌ها فراموش نشده است. هم آنها بودند که می‌نوشتند پس از سقوط شاه کمونیست‌ها اداره کشور را بدست خواهند گرفت و ایران "تحت کنترل" مسکو خواهد رفت. امروز هم مبلغین امپریالیسم همان شیوه راهب کار گرفته‌اند. مثلا، "دیلی اکسپرس" پس از اشاره به شعارهایی که در تظاهرات رو به گسترش رژیم ج.ا. مطرح می‌شودمی افزاید: "این فریادها، فریاد کمونیست‌هاست و چنانچه آنان بر تهران حاکم شوند، اوضاع از امروز نیز وخیم تر خواهد شد."

آیا این برخورد "دیلی اکسپرس" نشانگر دفاع صریح از رژیم "ولایت فقیه" نیست؟ مردم میهن ما تجربه تلخ تاریخی پشت سر دارند. این تجربه می‌آموزد، که امپریالیسم فقط از رژیمهای خودکامه در کشورما حمایت کرده و می‌کند. "خطر کمونیسم" هم همیشه سپری برای حفظ بقا، اینگونه رژیمها بوده است. این سیاست امروز هم مانند دیروز ادامه دارد و جز این هم نباید انتظاری داشت.

این نیز مسلم است که تبلیغات سوء امپریالیستی نمی‌تواند تأثیری در قضاوت توده‌های محروم درباره کمونیست‌ها داشته باشد. آنها دوستان خلق را از دشمنان آن به خوبی تمیز می‌دهند. مردم میدانند که کمونیست‌های ایران همیشه در صف مقدم مبارزه در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح کام برداشته‌اند و در این راه قربانی‌های فراوانی داده‌اند. ما کمونیست‌ها هیچگاه اهداف و نظرات خود

با معانی واقعی اصطلاحات فربیکارانه اینها آشنا می‌شوند. می‌فهمند که آزادی، رفاه، قسط، استقلال، امنیت، خودکفائی، و دهها و صدها اصطلاح مشابه، در قاموس اینها به چه معنی است. مردم می‌چینند. یخ سکوت می‌شکند. آبی که راکد می‌نمود، به حرکت در می‌آید. جز این هم انتظاری نمی‌رفت. مگر می‌شود با شیادی و دهلپاژی سیر تاریخ را عوض کرد؟

شک نیست که هنوز راه درازی در پیش است. برای گذار از این راه - که راه آزادی، استقلال و خوشبختی ایران است - باید از فراز و نشیبها و سنگلاجهای فراوان گذشت. ولی چاره‌ای نیست، متوقف نمی‌توان ماند. تسلیم نمی‌توان شد. باید پیش رفت و باید آماده بود که برای درهم شکستن این طلسم ذلت و خفت هر بهائی را پرداخت. باید در همان حال اطمینان تزلزل ناپذیر داشت، که پیروزی از آن کسانی است که در جهت تکامل تاریخ حرکت می‌کنند، نه بالعکس. بیاد این شعر زیبای حافظ شیرازی، که بیانگر روح و احساس ملت ماست می‌افتیم:

از این سوم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که برگ گلی ماند و بوی باسنی
به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
چنین عزیز نگینی بدست اهرمنی

را از افکار عمومی پنهان نکرده‌ایم. ما بارها گفته‌ایم و باز تکرار می‌کنیم که هدف غایی ما ایجاد جامعه سوسیالیستی در کشور است. تنها در چنین نظامی است که اکثریت قاطع اهالی میهن ما، یعنی زحمتکشان می‌توانند سرنوشت حال و آینده خود را راسا بدست گیرند. نظامی که برای همیشه به فقر و بردگی و بی‌خانمانی و بیکاری پایان دهد و شخصیت و منیت انسانها راه آنها باو می‌گرداند.

ولی چنانکه گفتیم این هدف غایی ما توده‌ای هاست. در شرایط مشخص تاریخی کنونی ایران، ما، چنانکه در بیانیه مشترک نیز تأکید شده است، خواهان ایجاد حکومتی مرکب از همه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی با خصلت ملی و دمکراتیک هستیم. به همین سبب در بیانیه مشترک گفته می‌شود: "در این جمهوری قدرت حاکمه باید از هیات حاکمه کنونی بدست طبقات و اقشار ملی و دمکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و لایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک انتقال یابد." و برای رسیدن به این هدف تشکیل جبهه واحد از کلیه نیروهای ملی و مترقی را ضروری می‌دانیم و در راه آن مبارزه می‌کنیم. چنین است مضمون سیاست ما. این سیاست جنبه گذرا و تاکتیکی ندارد، سیاستی است دراز مدت و استراتژی حزب مادر مرحله کنونی است.

"دیلی اکسپرس" بی جهت میکوشد راهی را که مردم ایران باید در پیش گیرند به آنها دیکته کند.

چرا "دیلی اکسپرس" ...

بقیه از صفحه ۱
کشورها حافظ منافع توده‌های زحمتکش و مدافع آزادی و استقلال باشد، از جانب دول امپریالیستی در پست به مثابه رژیم "توتالیتر" و "تحت حمایت" اتحادشوروی معرفی میشود. برعکس، رژیمهای خودکامه استبدادی و فاشیستی، زیر پر پوششی، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، به مثابه رژیمهای "دمکراتیک" و "مستقل" قلمداد می‌شوند، بویژه اگر زمامداران مورد نظر، کمونیست کشی را هدف عمده خود قرار داده و در عمل آنها به اثبات رسانده باشند، معنی "دمکراسی" در قاموس رنگانها و ناچرها نیز که شب و روز با بوق و کرنا به جهانیان اعلام می‌دارند، جز این نیست.

وقتی سران ج.ا. کشور را به خوان یغیای انحصارات امپریالیستی تبدیل می‌کنند و برای دستیابی به این سیاست ضد خلقی توده‌ای‌ها و اعضای دیگر سازمانهای مترقی و ضد امپریالیستی را گروه - گروه روانه سیاهچالها کرده و می‌کشند، طبیعی است که باید نمایندگان انحصارهای غارتگر امپریالیستی از سرنوشت شومی که در انتظار گردانندگان کنونی ایران است نگران نباشند. مگر در گذشته جز این بود؟

وقتی نهضت ضد رژیم شاه در کشور اوج می‌گرفت و سقوط نظام سلطنتی محرز گردیده بود، رسانه‌های گروهی غرب، مانند امروز عزادار بودند. تبلیغات گسترده‌ای که در آن ایام علیه نهضت انقلابی مردم ایران و علیه کمونیست‌ها در

راهی راست با هدفی روشن

بقیه از صفحه ۱

هدف را، تسهیل و از رفت و بازگشت غیر ضرور جلوگیری می‌کند.

وظایف مرحله کنونی مبارزه را چگونه می‌توان خلاصه کرد؟ بر پایه بیانیه مشترک وظایف جنبش دمکراتیک - ملی ایران به قرار زیر است:

۱- مبارزه برای سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه، بعنوان مظهر ارتجاع، استبداد، جهل، جنگ، تاریک اندیشی، فقر، بیکاری و ویرانی ۲۰- راه مبارزه، همه راههاست. برای سرنگون کردن رژیم خمینی، ما دست و پای خود را نمی‌بندیم. از همه شیوه‌های مبارزه می‌توان و باید استفاده کرد. در عین حال باید در نظر داشت، که دژ خیمان رژیم خمینی، با این کارنامه خون آلود، به طیب خاطر مرکز از اریکه قدرت بژیر نخواهند آمد. به احتمال بسیار قوی سرنگون کردن رژیم، بی‌اعمال قهر انقلابی ممکن نخواهد بود. - خمینی از رژیم خمینی جدا نیست. خمینی سرکرده رژیم است. قلب و مغز آنست. باید در مبارزه‌ای که در پیش است، از هدف گرفتن قلب و مغز ارتجاع پرهیز نکرد. برای جدا کردن حساب خمینی از حساب رژیم سفاکش، هیچ وجهی وجود ندارد.

۴- در میان حاکمان چهار رژیم ولایت فقیه، گروه‌های متعدد وجود دارند. نباید فراموش کنیم که مبارزه ما مبارزه با تمام آنها، مبارزه برای تارومار کردن همه این دژخیمان است. استفاده از تضادها آری، ولی امید بستن به این طرف یا آن طرف تضاد نه ابالعکس مبارزه با مجموعه رژیم با تمام قوا، با استفاده از تمام سلاحها، برای سرنگون کردن آن. آری این است شعار ما!

۵- چگونه رژیمی باید جان‌نشین رژیم خمینی شود؟ شکل و مضمون آن چیست؟ در بیانیه مشترک به این پرسش پاسخ روشن داده می‌شود. شکل رژیم جمهوری و مضمون آن ملی و دمکراتیک خواهد بود. بدین ترتیب ما به هیچ عنوان با اعاده سلطنت موافق نیستیم، و چراثم و جنایات رژیم ولایت فقیه را توچیه کننده احیای رژیم سلطنتی نمی‌دانیم. دو خصیصه ملی و دمکراتیک که بعنوان مضمون جمهوری ذکر شده است، بخوبی جهت عمل و اهداف آن را نشان می‌دهد. این اهداف را در تأمین استقلال کشور، از راه مبارزه با امپریالیسم و اجرای رفرمهای بنیادی دمکراتیک در مجموعه حیات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی کشور خلاصه کرد. در بیانیه مشترک این رفرمها به تفصیل شمرده شده‌اند. ۶- در بیانیه مشترک گفته می‌شود که ما با رژیم تلوکراتیک مخالفیم. یعنی آن اینست که دین باید از سیاست جدا شود. اداره امور کشور باید بر پایه مقررات و قوانینی عملی گردد که با توجه به شرایط مشخص اجتماعی-اقتصادی کشور ما از طرف مراجع قانونگزاری منتخب مردم انشا می‌شوند. ما به قوانین لایتنفیر صادق بر همه اژمنه و ادوار که بقول خمینی تنها "کتاب و سنت" منشا آنهاست معتقد نیستیم، و نمیتوانیم در کشور خود مقرراتی را اجرا کنیم که هزار و چهارصد سال پیش در شبه

جزیره عربستان، در میان اعراب بدوی معمول بوده‌اند. به استناد اختلاط دین با سیاست بود که خمینی قانون قصاص را از تصویب گذراند و امروز دست و پای مردم را می‌برند و زنان را سنگسار می‌کنند. این فاجعه غم انگیز باید پایان یابد. نه تنها برای امروز بلکه برای همیشه.

در همان حال که ما معتقد به جدایی دین از سیاست هستیم، به دین اسلام و مذهب شیعه اثناعشری که باور عمیق توده‌های کشور ماست احترام می‌گذاریم. همچنان آن عده از روحانیونی که در اجرای وظایف دینی خود کوشا هستند و داعیه رهبری سیاسی جامعه، بر اساس قوانین لایتنفیر دینی را ندارند محترم می‌دانیم. این روحانیون شهروندان متساوی الحقوق جامعه ایرانند و می‌توانند مانند سایر شهروندان کشور از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی بهره مند باشند و در چارچوب قوانین به تمام مقامات دست یابند. بدین ترتیب عبا، عامه و نعلین ایجاد حق خاص نمی‌کند، سالب هیچ حقی هم نیست. همین امر در پارم پیروان سایر ادیان و مذاهب شناخته شده ایران صادقست. ۷- اجرای وظایف فوق، یعنی سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه و استقرار جمهوری با مضمون ملی- دمکراتیک و سایر وظایف، تنها از راه تشکیل جبهه متحد خلق و مبارزه مشترک تمام نیروهای ملی و ترقیخواه جامعه ایران ممکن است. اگر درست است که سرنگون کردن رژیم خمینی، مبرم ترین، مهمترین و اساسی ترین وظیفه مرحله کنونی مبارزه است. ناچار باید معترف بود، که ایجاد نیروئی که سرنگون کردن را میسر می‌کند، یک وظیفه قطعی و تخلف ناپذیر است. ما معتقدیم که خطیر بودن زمان، مبرم بودن وظیفه، و هلاکتبار بودن خطر، امر تشکیل جبهه متحد خلق را به یک وظیفه ملی و میهنی اساسی در موقع کنونی مبدل می‌کند. ما برای حصول این مقصد با تمام قوا می‌کوشیم. ما وظیفه خود را تمام و کمال انجام می‌دهیم. باشد که سایر نیروهای ملی و ترقیخواه و میهن پرست، به نوبه خود برای ریشه کن کردن این بلا عظیم که موجودیت میهن و ملت ستمدیده ما را تهدید می‌کند، قدم پیش گذارند.

غزل رسیده از ایران

صبر و ظفر

ای مرغ آشیان وفا خوش خیر بیا
باارمغان قول و غزل از سفر بیا
پیک امید باش و پیام آور بهار
همراه بوی گل چون نسیم سحر بیا
زان خرمن شکفته گل‌های آتشین
برگیر خوشه‌ای و چو گل شعله وری بیا
دوشت خواب دیدم و کفتم خوش آمدی
ای خوشترین خوش آمده باردگر بیا
چون شب به سایه های پیریشان گریختی
چون آفتاب از همه سو جلوه گر بیا
ماهرود و دوستان قدیمیم ای عزیز
ای صبر تا نرفته زکف چون ظفر بیا
در خاک و خون طپیدن این پهلوان ببین
سیمرغ را خبر کن و چون زال زر بیا
این روزگار تلخ تر از زهر کوهرو
یعنی به کام دوست شبی چون شکر بیا.

و پاسخ آن

ای شمع شب کشیده سحر میرسد، بمان
وین سوز و دود هجر بسر میرسد بمان
عطر امید، میدهم مژده وصال
کان یار دورمانده به بر می رسد بمان
این روزگار تلختر از زهر میرود
شیرین و شاد روز دگر می‌رسد بمان
صبری که رشته اش به کف آورده‌ای، مهل
یکروز بیکمان بظفر می‌رسد، بمان
همراه با عبور بهار و نسیم عشق
پیک و پیام دوست به در می رسد، بمان
آن بوم شوم میبرد از بام، غم مخور
وین مرغ خوش خیر ز سفر میرسد بمان
پر میشود زباده گلگونه جام ما
بر کام تلخ، شهد و شکر می‌رسد، بمان
در خاک و خون طپیدن مردانه درد نیست
سهراب را بگو که پدر میرسد، بمان!

سفارت کار چاق کن

سفارت جمهوری اسلامی در مادرید، با همکاری باندی در وزارت خارجه ایران، در مقابل گرفتن رشوه از کسانی که ارز دولتی دریافت نمی‌کنند، به آنها بطور قانونی ارز می‌دهد.

کمک امپریالیستها

به ضدانقلابیون افغانی

اژ کانال معینی در آلمان غربی، ماهیانه معادل ۴۰ میلیون تومان به جمهوری اسلامی ایران حواله می‌شود تا به یک جریان ضد انقلابی افغانی مشهور به "ساقمان نصر" داده شود. اژ این بودجه برای خرید تسلیحات استفاده میشود.

به مامی نویسند

شرکتهای جنبی

با سرمایه های خصوصی

در جنب شرکتهای و کارخانه های ملی شده، تعدادی شرکتهای جنبی با سرمایه خصوصی تشکیل شده است. از جمله می‌توان از شرکت "گواه" در جنب کارخانه ایران ناسیونال نام برد. این شرکت که در اختیار بخش خصوصی است به واردات و توزیع لوازم یدکی اتومبیل می‌پردازد. قبلا واردات و توزیع لوازم یدکی به عهده خود ایران ناسیونال بود.

ملت ایران در برابر رژیم خمینی به زانو در نخواهد آمد

"امپریالیسم خبری" و عوامل امپریالیسم در خدمت سیاست و تبلیغات رژیم ج.ا.

امپریالیسم خبری یکی از بازوهای نیرومند امپریالیسم در کارزار مبارزه ایدئولوژیک در رویارویی با اردوگاه سوسیالیسم و خلفها و نیروهای صلحدوست و ترقیخواه جهان است. امپریالیسم خبری با هزاران شاخک خبرگزاری و خبررسانی از جمله صدما ایستگاه رادیویی و تلویزیونی و مراکز انتشاراتی و تبلیغاتی، ۲۴ ساعته با دروغ بافی و زهر پراکنی و دگرگون جلوه دادن حقایق تلاش می ورزد اذهان جهانیان را مژوب سازند. امپریالیسم خبری هر سال با صرف میلیاردها دلار برای توجیه سیاست تجاوزکارانه، مداخله جویانه و نظامیکرانه خود و نیز سیاست بازی با صلح و امنیت جهان و هارت منابع مادی و دسترنج خلقها در سطح جهان به زمینه چینی می پردازد.

انحصارات امپریالیسم خبری برادران تنی انحصارات صنعتی و نظامی تک ملیتی و چند ملیتی بحساب می آیند. شیوه عملکرد امپریالیسم خبری در یک کلام عبارتست از تکرار مکرر دروغ و تلاش برای تبدیل آن به یک باور همگانی.

در مقاله ای تحت عنوان "سیا و جنگ تبلیغاتی" که در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است، درباره ماهیت دو ایستگاه رادیویی "سیا" در آلمان غربی که علیه کشورهای سوسیالیستی برنامه پخش می کنند، می خوانیم: "در بررسی بی که کنگره آمریکا پیرامون نقش این رادیوها تهیه کرده، آشکار شد که این رادیوها تنها در سال ۱۹۷۸، قریب ۳۵ دروغ و شایعه در مورد کشورهای گوناگون منتشر کرده اند."

در جمهوری اسلامی نیز ظاهراً علیرغم آگاهی بر این امر، رسانه های گروهی کشور به پیروی از سیاست "نه شرقی، نه غربی" رژیم به ریزه خواری از خوان امپریالیسم خبری سرگرم هستند. سرمقاله نویس اطلاعات در این باره می نویسد: "با این که می دانیم این دستگامها و خبرگزاری ها پناهر وجه غالب، مصداق همان مخبر فاسق اند، اما روزانه قسمت اعظم خوراک خبری رسانه های گروهی جهان سوم و از جمله ایران خودمان ناگزیر و ناچار بوسیله منابع و خبرگزاری های فاسق امپریالیستی تأمین میشود" (اطلاعات ۶۲/۱۱/۸).

البته درباره "ناگزیری" و "ناچاری" ایران خودمان" باید گفت که این ناگزیری زائیده مجموعه سیاست داخلی و خارجی رژیم است. زیرا زمانی که سیاست خارجی رژیم در اساسی ترین خطوط خود نسبت به اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای مترقی، با امپریالیسم همسویی داشته باشد طبیعی است که به ترهات و لجن پراکنی های امپریالیسم خبری احتیاج جدی پیدا میشود. بین سیاست و تبلیغات یک رژیم دیوار چین وجود ندارد. بطور کلی، برای مدت درازی، نمیتوان در سیاست به راهی رفت و در تبلیغات به راهی دیگر، هنگامی که سیاست کمونیسم ستیزی کور

پیش گرفته میشود، هنگامی که علیه خلق و انقلاب دمکراتیک افغانستان توطئه و تجاوز سازماندهی میشود و هنگامی که دیوانه وار در حرف و عمل برای ادامه جنگ بی معنای ایران و عراق زمینه چینی میشود، در این صورت رژیم نمی تواند خود را بی نیاز از نشخوار دروغ های امپریالیسم ساخته بداند. به اعتراف سرمقاله نویس اطلاعات توجه کنید که چگونه اخبار مربوط به "افغانستان یا اوضاع داخلی عراق" یا "کشورهای پشت دیوارهای آهنین" یعنی کشورهای سوسیالیستی را زیر علامت سؤال می برد:

"الان آیا اخباری که گاه راجع به افغانستان یا اوضاع داخلی عراق یا کشورهای پشت دیوارهای آهنین و امثال آنها بدست ما می رسد تماما جزء به جزء صحیح بوده و انعکاس واقع است؟ مواردی بوده است که حتی منبع رسمی خبری یا بعضی از مسئولین و گویندگان رسمی ما نیز در آن مورد اشتباه کرده اند و آنچه گفته و اعلام کرده اند عین واقع نبوده و گاه اصلا چنان چیزی نبوده است" (اطلاعات ۶۲/۱۱/۸).

حال قبل از هر سخنی بجاست یادآور شویم که همین اصطلاح "کشورهای پشت دیوارهای آهنین" که سرمقاله نویس اطلاعات با "شیرین زبانی" بکار می برد، جز تکرار اصطلاحات امپریالیسم ساخته و پرداخته نیست.

در این رهگذر، برای نمونه به سیاست و تبلیغات رژیم پیرامون حکومت انقلابی افغانستان نظر می افکنیم. سیاست رژیم ج.ا. در قبال انقلاب و دولت انقلابی افغانستان که یکبار برای همیشه به سلطه چابرا نه حکام واپسگرا و ستمگر پایان داد چو پیگیری سیاست تجاوزکارانه و مداخله در امور داخلی این کشور نیست. رژیم با کسکهای مادی و معنوی به ضد انقلابیون و همیمنانی با مرتجع ترین محافل ضدافغانی و ضد کمونیستی به عنصر و عاملی در اجرای توطئه های ارتجاع و امپریالیسم علیه افغانستان تبدیل شده است. حال برای اجرای این نقش و توجیه موضعگیری های ارتجاعی خود در پیشگاه مردم ایران است که هر روز دهها خبر دروغ و ساختگی در رسانه های گروهی کشور درباره افغانستان پخش میشود.

قطع نظر از دروغهای رنگارنگی که هر روز مطبوعات و رادیو تلویزیون ایران بنقل از خبرگزاری های امپریالیستی درباره افغانستان پخش می کنند که نیازی به اثبات بی پایه بودن آنها نیست، ما تنها به دو مورد از ادعاها و سخنان لجر عوامل امپریالیسم و رهبران ضد انقلابیون افغانی در ایران می پردازیم تا ماهیت این تبلیغات ضد انقلابی روشن گردد. در زیر به سخنانی اشاره می کنیم که به نوبه خود مبنای جعلی اخبار دروغ های شاخدار ضد افغانی قرار می گیرد.

دلجو، یکی از رهبران احزاب اسلامی افغانی

طی گفتگویی از جمله اعلام داشت:

"اقتصاد کشور (افغانستان) بکلی ویران شده است و ۷۰ درصد آبادی ها (شهرهای کوچک و قصبهات) از بین رفته است. در مقابل پیروزی نهایی هم بدست آورده ایم" (کیهان ۶ دیماه ۶۲).

علی الاصول وقتی اقتصاد کشوری ویران و ۷۰ درصد آبادی های آن از بین رفته باشد باید زمینه صادرات کالاهای صنعتی و بطریق اولی کشاورزی بعنوان یکی از شاخص های اقتصادی و بازرگانی خارجی با افت شدید روبرو گردد. حال آنکه رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در دوازدهمین اجلاسیه اعضای هیئت رییس و مسئولان اتاق های بازرگانی و صنایع و معادن کشور در بندرعباس اعلام کرد:

"در حالی طی سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲ صادرات کشورهای مثل پاکستان، افغانستان، و ترکیه بطور متوسط بیش از ۱۰ درصد افزایش داشته است، طی همین مدت صادرات غیر نفتی ایران بطور متوسط سالانه ۹ درصد کاهش داشته است" (اطلاعات ۶۲/۱۱/۲۷).

نیتوان درباره ضد انقلابیون افغانی سخن گفت ولی با سکوت افکنار "فتوحات" و شق القمرهای کشورگشایانه دروغ آمیز آنها گذشت. همان آقای دلجو در این باره می گوید:

"تاکنون ۵۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و ۴۰۰ هواییهای آنها سرنگون شده و دهها هزار تفنگ و تجهیزاتشان در این ۶ سال جنگ از بین رفته است" (کیهان ۶۲/۱۰/۶).

وقتی آقای دلجو در دیماه چنین دروغی را به زبان می آورد، طبیعی است که یک ماه بعد می توان دروغ بزرگتری را عنوان کرد و بخورد رسانه های گروهی جمهوری اسلامی و افکار عمومی تحویل داد. توجه کنید، حجت الاسلام حسینی، یکی از "رهبران احزاب اسلامی افغانستان" در به اصطلاح جشن های دهه فجر در برابر میهمانان خارجی اعلام می دارد:

"این اسلام بود که ملت مسلمان افغانستان راه این سرعت به حرکت درآورد، و چنین پیروزی هایی را نصیب آنان کرد... در حال حاضر بخش عمده خاک افغانستان با تلاش برادران مجاهد مسلمان از لوث اشغالگران آزاد شده است." (اطلاعات ۲ بهمن ماه ۶۲).

برای آنکه جعلی و دروغ بودن سرپای ادعاهای این قبیل "حجت الاسلام ها" و "منابع خبری" آشکار گردد، تنها کافیست از سخنان آقای کروبی، سرپرست بنیاد شهید، که از بیان تریبون و در برابر همان "میهمانان خارجی" دهه فجر بیان شده است، شاهد مثال بیاوریم. آقای کروبی در سخنرانی اجتنامیه دهه فجر ضمن تشریح دامنه وظایف بنیاد شهید و مسئولیت کمک رسانی نه تنها به خانواده های شهدای ایرانی، بلکه به دستور "امام امت" "شهدای همه مسلمانان خارج از کشور" گفت:

سیاست اقتصادی رژیم، تنها به سود کلان سرمایه داران

در شرایط کنونی پیامد منطقی و ناگزیر سیاست و چاره اندیشی های ضد ملی و خائنانه اقتصادی - اجتماعی رژیم در راستای تحکیم و گسترش مواضع اقتصادی کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران است. رژیم "ولایت فقیه" هر روز دستاویز جذب سرمایه های سرگردان و "۹۰۰۰ میلیارد ریال نقدینگی مردم" یعنی کلان سرمایه داران، زمینه ها و تسهیلات تازه ای، خواه از راه های قانونی یا غیر قانونی و در تضاد کامل با قانون اساسی، برای چپاولگری سرمایه های بزرگ و وابسته بخش خصوصی و به زیان زحمتکشان و سرمایه های کوچک و متوسط ملی و تولیدات داخلی ایجاد می کند.

ولی، سران و کارگزاران بلند پایه حاکمیت برای پرده کشیدن بر سستگیری سیاست اقتصادی ضد ملی و ضد مردمی خود به هزار و یک عوام فریبی متوسل می شوند و بویژه تلاش می ورزند مضمون و ماهیت واقعی سیاست گزاری اقتصادی خود را در جهت "تعمیم عدالت اجتماعی" و به کارگیری "سرمایه های کوچک" و جذب "خلاقیت های بخش خصوصی مردمی" جلوه دهند. نخست وزیر در سومین گزارش اقتصادی خود اعلام می دارد:

"خط (اقتصادی) دولت و سیاست (اقتصادی) دولت، حمایت از سرمایه های بزرگ نیست. حمایت دولت از سرمایه های کوچک و بخش محروم و مستضعف و در اصراف برخاسته از میان همین طبقات مستضعف و محروم و درد اسلام کشیده است. ما نمی توانیم سیاست های دولت خدمتگزار را در جهتی سوق دهیم که به نفع طاغوتی ها و نیروهای مستکبر و بنفع مال اندوزان و نظایر اینها باشد" (اطلاعات ۶۲/۱/۲۰).

وی همچنین هدف از فروش "کارخانه های صنایع ملی" را "تعمیم عدالت اجتماعی" معرفی و اینگونه معنی می کند:

"یعنی ما نمی خواهیم در اینجا نوعی عمل کنیم که خدای ناکرده به سرمایه های بزرگ در جهت خلاف منافع محرومین کمک کرده باشیم" (همانجا).

آقای رفسنجانی، رئیس مجلس، درباره سرمایه گذاری های بخش خصوصی می گوید:

"... الان آدم می بیند (سرمایه گذاری ها) افتاده دست مردم کوچک و بازار، و کشاورز" (جمهوری اسلامی، ۶۲/۶/۱۷).

آیت الله اردبیلی در مورد فروش کارخانجات به سرمایه داران بزرگ می گوید:

"اکنون دولت می خواهد این کارخانه ها را ... به دست مردم بدهد" (اطلاعات ۶۲/۱۲/۸).

روشن است این ادعاهای پوچ جز سرخاب دروغ و تزویر نیست که رژیم بر چهره کریه خود می کشد. حال برای آنکه در فراسوی این دروغ پردازی ها و در عمل سستگیری اقتصادی رژیم در پشتیبانی از منافع کلان سرمایه داران آشکار شود، به

بررسی اجمالی پاره ای از عملکردهای آن در عرصه صنعت می پردازیم:

در عرصه صنعت، راه قدرت گیری هرچه بیشتر سرمایه داران بزرگ و وابسته با پشتکرمی و پشتیبانی های گوناگون رژیم همانند گذراندن قوانین مختلف پسود آنها از جمله قوانین ضد کارگری، ایجاد تسهیلات ارزی و واگذاری وام ها و اعتبارات بانکی چشمگیر باز میشود. بگفته قنبر کبیری، نماینده مرودشت "تا پایان سال ۱۳۶۲، ۱۳۶۳ موافقت اصولی با سرمایه ۷۰۱۱۵۲ میلیون ریال توسط وزارت صنایع صادر شده که اکثرا مربوط به بانک ها و بخش خصوصی است و صنایع سنگین از ۳۹۷ فقره موافقت اصولی با حجم سرمایه گذاری ۱۵۰ میلیارد ریال به بخش خصوصی اختصاص دارد، یعنی ۸۰ درصد. در سال ۶۱ از کل کارگاه های صنعتی بزرگ که بیش از ۷۰ کارگر دارند، ۸۵/۸ درصد تعداد آن متعلق به بخش خصوصی بوده است" (اطلاعات ۶۲/۱۱/۱۲) یا رفسنجانی، رئیس مجلس در باره استقبال کلان سرمایه داران برای سرمایه گذاری می گوید:

"در مقایسه با سال ۵۶ و ۵۵ که اوج سرمایه گذاری بخش خصوصی بوده و در زمان رژیم گذشته، از لحاظ تعداد، سال ۶۲ ده برابر است" (جمهوری اسلامی ۶۲/۶/۱۷). همچنین وزیر صنایع درباره حجم سرمایه گذاری بخش خصوصی می گوید: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حجم سرمایه گذاری بخش خصوصی جهت ایجاد واحدهای تولیدی و صنعتی کشور، به رقمی معادل ۷۰۰ میلیارد ریال بالغ شده است" (اطلاعات ۶۲/۱۲/۱۱).

کلان سرمایه داران عاشق چشم و ابروی مردم و اقتصاد کشور نیستند که ۷۰۰ میلیارد ریال سرمایه خود را در بخش صنعت سرمایه گذاری کنند. آنها تنها وقتی این سرمایه عظیم را به کار می اندازند که از نظر اقتصادی چشم انداز معینی برای بدست آوردن حداقل سود در برابر خود داشته باشند.

ولی در همین شرایطی که پایگاه غارت کلان سرمایه داران در عرصه صنعت گسترش می یابد، سرمایه های کوچک و متوسط که بیشتر آنها را صاحبان کارگاه های کوچک تشکیل می دهند، به انحاء گوناگون تحت فشار سرمایه های بزرگ و وابسته قرار می گیرند و از آنجائیکه بنیه و توان مالی و تولیدی ضعیف و محدودی دارند، نمی توانند در برابر سرمایه های کلان از موجودیت خود دفاع کنند. در نتیجه بسیاری از آنها دیر یا زود، رویه ورشکستگی می روند. چرا؟ چون سرمایه های کوچک صنعتی چتر حمایت دولت را برسر ندارند. مثلاً در حالیکه بگفته نماینده مرودشت "اعتبارات بانکها به بخش خصوصی در سال ۶۱، ۲۴۸۷ میلیارد ریال بوده که نسبت به سال ۵۷، ۵۷/۶ درصد رشد را نشان می دهد" (اطلاعات ۶۲/۱۱/۱۲). پرداخت وام به کارگاه های کوچک و کسبه جزء قطع می گردد. در اطلاعات ۱۴ بهمن ۶۲ می خوانیم:

"اعلام اسلامی شدن بانکها و حذف بهره بانکی در بین کسبه کوچک و تولید کنندگان با استقبال روبرو گردید، لکن قطع پرداخت وام به کارگاه های کوچک و کسبه کوچک و بازار، مشکلاتی برای این طبقه زحمتکش بوجود آورده است. در شرایطی که تهیه مواد اولیه کارگاهها حتی از شرکت تعاونی نقدی عمل میشود، بانکها بعنوان خریدار - فروش اقساطی و مضاربه اعتبارات سنگینی در اختیار تجار و بازرگانان و کسبه با سابقه قرار دهند. در حالیکه کسبه کوچک و کارگاه های تولیدی نیاز به حمایت دولت و اخذ وام حداکثر پانصد هزار ریال بطور دراز مدت دارند."

در عرصه بازرگانی نیز پیوسته پایگاه غارت کلان سرمایه داران تحکیم و تقویت میشود. با در نظر گرفتن اینکه اقتصاد تک محصولی وابسته ایران اساساً بدون واردات کالاهای صنعتی و کشاورزی فلج میماند، رژیم با همکاری کلان سرمایه داران هر روز دامنه بازرگانی خارجی را توسعه می دهد. کلان سرمایه داران هم که منافع خود را در پیوند دادن هرچه بیشتر سرمایه های خود با سرمایه های امپریالیستی می دانند، با یاری دولت خدمتگزار و از طریق دریافت میلیاردها دلار ارز کشور به معاملات وابستگی زا و اسارت آور با بازارهای سرمایه داری می پردازند. درباره سهم بخش خصوصی یعنی کلان سرمایه داران، نه سرمایه داران کوچک و متوسط، وزیر مشاور و سرپرست سازمان بودجه اعلام می دارد که:

"(در سال ۶۲) دولت نزدیک به ۲/۵ میلیارد دلار ارز کشور را در اختیار بخش خصوصی در جهت واردات قرار داده است" (اطلاعات ۶۲/۷/۱۵).

در چنین شرایطی، وزارت بازرگانی با همکاری کلان سرمایه داران، سیل توقف ناپذیر کالاهای پنجل مصرفی و کالاهای واسطه ای (همانند قطعات یدکی و مواد اولیه) را بدون هرگونه حساب و کتاب و بدون هرگونه توجه و حمایتی از تولیدات داخلی وارد، بازارهای ایران می سازند. تازه باید در نظر داشت که واگذاری ۲/۵ میلیارد دلار به کلان سرمایه داران تنها بخشی از دریافت های بخش خصوصی را تشکیل می دهد. زیرا علاوه بر آن، بخش چشمگیری از واردات دولتی یعنی میلیاردها دلار دیگر بصورت کالاهای وارداتی توسط دولت در اختیار کلان سرمایه داران قرار می گیرد تا آنها را در عرصه تولید و توزیع بکار گیرند. طبیعی است که دود این سیاست ضد ملی رژیم به چشم صاحبان سرمایه های ملی و تولید کنندگان داخلی می رود و سود آن به جیب کلان سرمایه داران دارنده کارت های بازرگانی، برای درک ماهیت عملکرد ضد خلقی رژیم میتوان برای نمونه نظری به وضع صنایع نساجی کشور افکند.

در حالیکه مسئولان صنایع کشور می گویند: "تولید منسوجات در کارخانه های داخلی در مرز خودکفایی است و هرگز نیاز به واردات انبوه پارچه خارجی نیست". (اطلاعات ۶۲/۱۲/۴)

جنبش ضد جنگ در دانشگاهها اوج می‌گیرد

مسئله مخالفت با ادامه جنگ، امروزه یکی از شعارهای اصلی مردم است و در همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، از جمله در دانشگاهها، به محور مبارزه تبدیل شده است. در همین چارچوب، تضادهای درونی حاکمیت و از جمله ارگانهایی که دانشگاهها را درید قدرت خود گرفته‌اند و دائما در حال درگیری و کشمکش هستند دارد به اوج خود می‌رسد.

افکار عمومی دانشجویان در مخالفت با شعار ضد مردمی "جنگ، جنگ تا پیروزی" و اختلافات درونی ارگانهای دانشجویی در سطح جامعه بازتاب یافته و همین مسئله موجب وحشت حاکمیت شده است. اخیرا گروهی از عوامل فشار اعضاء انجمن‌های اسلامی دانشگاهها، کارکنان "جهاد دانشگاهی" و غیره در مسجد دانشگاه تهران گرد آمدند و تلاش کردند تا با تشدید جو ارباب و اضطراب، مخالفان ادامه جنگ را بترسانند و اادار به عقب نشینی از مواضع خود سازند.

جنتی، عضو فقهای شورای نگهبان، مسائل موجود را نتیجه "تعدد مراکز قدرت" در دانشگاه‌ها دانست و تاکید کرد که "اختلافات موجود را بر طرف کنید. چون اختلاف کشنده و نابود کننده است." اما اجتماع کنندگان گوششان به این حرفها بدمکار نبود و در قطعنامه‌ای که صادر کردند، از جمله متذکر شدند:

"همانطور که حضرت امام فرمودند، ما جنگ را همچنین مسئله اصلی انقلاب دانسته و معتقدیم که تمامی امکانات و نیروهای جامعه، بخصوص دانشگاهها باید در خدمت جنگ قرار گیرد. لذا انتظار داریم که جنگ محور تحقیقاتی دانشگاهها قرار گرفته و تسهیلات لازم از نظرداری و آموزشی و تحقیقاتی جهت شرکت هرچه بیشتر دانشجویان و دانشگاهیان در جنگ فراهم آید و با روحیه جدایی دانشگاه از جنگ که متأسفانه بدلیل بینش محافظه کارانه برخی از مسئولین دانشگاهها بر دانشگاه حاکم شده است، مبارزه شود (اطلاعات، ۱۴ اسفند).

آنها که جنگ را "مبارزه پرشکوه ملت علیه آمریکای جهانخوار" قلمداد می‌کنند، ادعا کردند که مخالفان جنگ "دم از آشتی با آمریکا و غرب" می‌زنند و چنان که در متن قطعنامه آمده است از دیدگاه آنان که تلاش می‌کردند سیاست خمینی را به دانشجویان و دانشگاهیان دیکته کنند، باید جنگ محور کار تحقیقاتی، اداری و آموزشی دانشگاهها قرار گیرد و روحیه جدایی از جنگ دلیل بر وجود "بینش محافظه کارانه" است.

در پی صدور این قطعنامه ارتجاعی، رفسنجانی رئیس مجلس در ملاقات با گروهی از اعضاء جامعه اسلامی دانشگاهیان اعلام خطر کرد که "در دانشگاهها وضع خاصی است که مسئولین دانشگاهها باید با تکیه بر قدرت اطلاعاتی و مایه های دینی خود با آن برخورد کنند". وی کوشید

تا "چی" ها را عامل پیدایش ناآرامی در دانشگاهها معرفی کند و تاکید کرد که:

"چی ها... می‌خواهند آنجا (دانشگاهها) را مرکز تبلیغات کنند".

رفسنجانی با تکیه بر سیاست سرکوب و اختناق در دانشگاهها برای تحریک افکار عمومی دانشجویان علیه مخالفان جنگ، اظهار داشت: "اگر قرار باشد ما با این بی بندوباری‌های (۱) جامعه تنها با نیروهای پلیس و کمیته برخورد کنیم موفق نمی‌شویم. مردم باید در سطح جامعه و خیاپانها حضور داشته باشند و نگذارند اینها جو جامعه را خراب و فاسد کنند و آن نظارت عامه امر به معروف و نهی از منکر باید به عنوان یک نظارت عمومی و نظرجامعه در

سیاست اقتصادی رژیم، ...

بقیه از صفحه ۵

مراکز تهیه و توزیع منسوجات بیش از ۴۵۰ میلیون دلار پارچه (تنها) در سال ۶۱ سفارش داده است "همان منبع) و مرکز توزیع منسوجات وزارت بازرگانی برای حمایت از سرمایه‌داران بزرگ وارد کننده، با صدور اطلاعیه‌ای، نمایندگی‌های فروش کارخانه‌های نساجی را به تعطیل می‌کشد. (همان منبع) پیامد

این اقدام وزارت بازرگانی هم جز انبار شدن کاهش تولیدات داخلی و ماندن پنبه‌های تولیدی روی دست کشاورزان نیست. زیرا بنوشته روزنامه اطلاعات "وزارت بازرگانی (با مشارکت بخش خصوصی)... بازار مصرف را از پارچه‌وارداتی اشباع کرده است... آنها پارچه‌ای که از نظر کیفیت تولیدی برتری چندانی نسبت به پارچه داخلی ندارد و واقعا جای شکلتی است که مقادیر زیادی پارچه "بشوی و بپوش" از خارج وارد شده است، در حالی که همین نوع پارچه را کارخانه‌های نساجی داخلی بمقدار زیاد تولید می‌کنند" (اطلاعات ۲/۱۲/۶۲).

افزون بر اینها وقتی میتوان به مفهوم واقعی "خط و سیاست" اقتصادی دولت در حمایت از سرمایه‌های بزرگ و نه "سرمایه‌های کوچک" بیشتر پی برد که از جمله واقعیت‌های زیر را در نظر داشت، واقعیت‌هایی که در بطن آنها ماهیت ستگیری اقتصادی - اجتماعی دولت بازتاب یافته است. در زمینه برخورد و عملکرد دولت در قبال صنایع سنگین که اساسا باید بر طبق قانون اساسی در انحصار دولت باشد، نبوی، وزیر صنایع سنگین، در گردهمایی مدیران و مسئولان بخش خصوصی، به آنها اطمینان می‌دهد: "این تصور که وزارت صنایع سنگین مخالف رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است درست نیست." و حتی انگشت تاکید بر این نکته می‌گذارد که: "ما بهیچ وجه با سرمایه‌های بزرگ در صنایع مخالفت ننموده و از آنها استقبال هم می‌کنیم" (کیهان ۴/۱۰/۶۲) همچنین نخست وزیر در سومین گزارش اقتصادی خود، در زمینه فروش شرکت‌ها و کارخانجات متعلق به دولت کلان

جامعه مطرح باشد" (اطلاعات، ۱۸ اسفند). اما این تهدیدها، چماق کشی‌ها، که بازتاب آن را این روزها به وضوح در خیابانهای تهران می‌بینیم، نمی‌تواند موثر باشد. قشر عظیم دانشجویان نه تنها از شرکت در جنگ خودداری می‌کند، بلکه با تمام نیرو و توان خود به روشنگری توده‌های می‌پردازند و بدین ترتیب پرده از سیاست ضد مردمی، "صدور انقلاب" تمایلات توسعه طلبانه رژیم، ولایت فقیه "بر می‌دارد. در این میان وظایف نیروهای مترقی، بویژه دانشجویان هوادار حزب توده ایران، سازماندهی هرچه وسیعتر تظاهرات ضد جنگ و ضد رژیم در دانشگاهها و در سطح جامعه است. باید همه امکانات و توانایی خود را در این زمینه به کار گرفت.

سرمایه‌داران می‌گویند: "از این میان مخصوصا واحدهای صنعتی، واحد بسیار بزرگی هستند و ما از همان اول اعلام کردیم که این واحدها باید در اختیار مردم قرار بگیرند" (اطلاعات ۲/۱۱/۶۲). این سخنان حرف و بادها نیستند، بلکه در پشت سر آنها عملکرد ضد ملی رژیم نهفته است. جلوه روشنی از آنرا در تلاش و توطئه نافرجام دولت بمنظور "تعاونی کردن" مجتمع ذوب آهن و سپردن بخش‌های سودآور این پایگاه مهم و حیاتی برای دستیابی به استقلال اقتصادی ایران بدست سرمایه‌داران کلان می‌توان دید. همچنین صدور اجازه احداث کارخانه‌های سیمان از سوی شورای اقتصاد یا از تصویب گذاردن "سقف ۱۰ میلیون تومان" از سوی مجلس در راه واگذاری کارخانجات جلوه‌های دیگر آنست.

سخن کوتاه، رژیم، ولایت فقیه با پشتیبانی‌های مادی و معنوی از سرمایه‌های بزرگ، بگونه‌ای فزاینده سرمایه‌های کوچک و متوسط تولیدات داخلی را به سمت رکود و ورشکستگی و بحران می‌کشاند. در شرایط کنونی، مواضع سرمایه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد کشور، در رقابت با سرمایه‌های بزرگ هر روز بیشتر تضعیف می‌شود و اقشاری از کسبه و تولیدکنندگان کوچک و متوسط به صفوف طبقه کارگر می‌پیوندند و قطب‌بندی طبقاتی جامعه تشدید می‌گردد. اینک، برای پایان بخشیدن به سیاست اقتصادی ضد ملی و استقلال شکنانه حاکمیت و شالوده ریزی یک اقتصاد مستقل و پویا و بطور کلی ایجاد یک تحول بنیادی در همه عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بسود نیزوهای ملی و دمکراتیک باید رژیم و اسپرگرای کنونی را سرنگون کرد و یک جمهوری با خصلت ملی و دمکراتیک جایگزین آن ساخت. چنانکه بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تصریح می‌کند: "در این جمهوری قدرت حاکمه باید از هیات حاکمه کنونی بدست طبقات و اقشار ملی و دمکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران میهن پرست و مترقی و لایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک انتقال یابد".

سینما در انحصار تاریخ اندیشان جزم‌گرا

سینمای کشور ما که روزگاری انتظار بالندگی و شکوفایی آن می‌رفت، اینک بسرعت راه رکود و انحطاط را می‌پیماید. در جو مسموم فرهنگی کشور، فیلمسازان متعدد و مسئول ناگزیر از خالی کردن میدان شده‌اند و در عرصه فیلم و فیلمسازی وطن تنها دو گروه شبه سینماگر باقی مانده‌اند که هر دو گروه از حمایت سران ج.ا. برخوردارند. یک گروه فیلمسازان "آبگوشتی" با سابقه چندده ساله در تحمیق مردم-گروه دیگر از گردراه رسیده‌های به اصطلاح مکتبی که بنا به سفارش حاکمیت، کار آنها ساختن فیلمهای ضد کمونیستی است. این هر دو گروه دم و دستگاه و امکانات عریض و طویلی در اختیار دارند و در قبال "فریب" مردم پول کلانی به جیبشان می‌زنند.

از میان فیلمسازان گروه دوم، به عنوان مشتاق نمونه خروار، میتوان از محسن مخملباف نام برد. وی هنرستیزی است به اصطلاح مسلمان و متقی و در خدمت "اعتلای مکتب و انقلاب" که در واقع به حساب سنگ مفت، گنجشک مفت، با بودجه حوزه اندیشه و هنر اسلامی امکانات وزارت ارشاد اسلامی و حمایت مستقیم دولت به احقانه ترین شکلی می‌کوشد تا کمونیسم و کمونیست‌ها را لجن مال کند.

وی در گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی می‌گوید:

"به تعارف نیامده‌ام، به توصیه هم نخواهم رفت...". در سال جاری سه فیلمنامه نوشتیم که همه را به یمن دستور برادر موسوی، نخست وزیر، ظرف مدت یک روز تصویری آن را دادند" (صحیفه، ضمیمه ج. ۱۵، آذر ۶۳).

مخملباف (یا بهتر که گفته شود مهملباف) به پشتگر می‌سران ج.ا. همانگونه که از قشری ترین و بی فرهنگ ترین مردم ستیزان بر می‌آید با تیشه حماقت به جان شریف ترین ارزشهای انسانی افتاده و با تحریف واقعیات تلاش می‌کند از طریق پرده سینما با سهوع ترین شکلی به تبلیغ مقاصد کثیف و پرملا شده "سپا" و ساواک علیه کمونیست‌ها بپردازد. وی اگرچه ادعا می‌کند که "در هیچ کلاسی آموزشی ندیده است" در واقع شاگرد کودنی است که ناشیانه سایه به سایه وابستگان و سرسپردگان مطلق امپریالیسم جهانی قدم برمی‌دارد.

این فیلمساز تازه به دوران رسیده که هیستری ضد کمونیستی یک لحظه او را راحت نمی‌گذارد، آنچنان راه افراط می‌پوید که حتی به دستگیری و شکنجه و کشتار کمونیست‌ها قانع نیست و معتقد است که "به زور اطلاعات سی و شش میلیونی و یکی دو عملیات دادستانی" قضیه حل شدنی نیست. وی می‌گوید:

"برای من مسئله مارکسیسم به عنوان یک

عارضه سیاسی - ایدئولوژیک و مانعی برای رشد اصیل جنبش‌ها و حتی فنون انقلاب خودمان مطرح است و به هیچ وجه تمام نشده است و بازم به آن خواهیم پرداخت... ببینید هنوز چه کتابهایی در هر زمینه‌ای برای ما ترجمه و تالیف میشود. تمام آثار متفکران چپ وطن هر روزه در خیابان جلو چشم من و شما رژه می‌روند... تفکر ماتریالیسم دیالکتیک به زور ترجمه و تالیف و به زور فلسفه و هنر به ذهن جوانان ما وارد شده است و حتی بعضی از پیروان ما".

این گفته که بیانگر کینه عمیق و هیستریک ضد کمونیستی آقای فیلمساز و شکست قطعی حاملان چنین نظریاتی است، در حقیقت نشان دهنده رشد بالندگی عمیق ایدئولوژی دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم و بویژه گرایش سریع و گسترده نسل جوان کشور به سمت حزب توده ایران است. باید به آنهایی که خواب "تمام شدن" مارکسیسم - لنینیسم را می‌بینند یاد آور شد که مارکسیسم - لنینیسم نه تنها یک "عارضه" نیست و "به زور" به ذهن جوانان و "بعضی پیروان" وارد نشده است بلکه در دوران ما به مثابه تنها چراغ راهنمای بشریت و بویژه زحمتکشان همه کشورها برای دست یافتن به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم از سوی مترقی ترین و انقلابی ترین پیشاهنگان مبارزه خلقها پذیرفته شده است. چه امثال مخملباف و همپالکی هایش بخواهند و چه نخواهند، مارکسیسم - لنینیسم کماکان در انقلاب ما مطرح است و به هیچ وجه "تمام شدنی" نیست. بگذار دشمنان خلق همه حربه‌های پوسیده خود را به کار گیرند، در کشور ما مارکسیست - لنینیست‌ها و در رأس آنها توده‌ای‌ها، چنان بذری افشاندند که هیچ دست تپاولگری قادر به نابودی آن نیست و خواهد بود. آنچه که سردمداران مرتجع ج.ا. را بر آن داشت تا در برابر حزب ما سیاست دستگیری و سرکوب و شکنجه و اعدام را اتخاذ کنند، همین واقعیت انکارناپذیر است.

به هر حال جایی که هر روز را مجال خواندن آواز بلبلی است، آقای مخملباف نیز هر چه دل تنکش می‌خواهد می‌گوید. وی که روزگاری (و شاید هنوز) در حوزه اندیشه و هنر اسلامی سانسورچی بود و داستان نویسان جوان را، آنهم در شرایط انقلاب، حتی از بیان واژه‌هایی چون "مردم"، "طبقه"، "کارگر"، "کار"، "توده"، "مالک"، "سرمایه‌دار"، ... برحذر می‌داشت، همچنین در صحنه تئاتر، در حالی که فعالیت بهترین گروههای تئاتری عملاً ممنوع شده بود، با حیف و میل بودجه‌های کلان، نمایشنامه‌های شنیع ضد کمونیستی را به صحنه می‌آورد، حالا سری در میان فیلمسازان در آورده است،

چرا که از جمله فیلم و فیلمسازی نیز در انحصار تاریخ اندیشان جزم‌گراست و برای رشد چنین میکروبهایی محیط مساعد فراهم شده است تا بپایند و زندگی پیشتازان و انقلابیونی چون صد بهرنگی و ادامه دهندگان راه او را که مورد احترام میلیونها دانش آموز و روستایی زحمتکش کشورند، تخطئه کنند. پشتوانه کار امثال مخملباف نه استقبال مردم، بلکه ارگانهای سرکوب و شکنجه است. بی‌دلیل نیست که حتی همپالکی‌های روزنامه نگار او جرات اظهار نظر صریح درباره ساخته‌های او را ندارند و از ترس افتادن به زندان اعلام می‌کنند:

"حقیر کوچک تر از آن است که بخواهد به خود اجازه بدهد پارا فراتر از گلیم خود و به حیطه کار هنرمندان مکتبی و مسلمان بگذارد و آنچه ارائه می‌گردد صرفاً یادآوری چند ایرادی است که ممکن است از دید مخملباف دور افتاده و به سهودرکارا و نمود یافته باشد...".

مخملباف نمونه تپیک فیلمسازان بی هنری است که با دزدی بیت المال در این بازار شلوغ برضد مردم و انقلاب قد علم کرده‌اند و متاع تقلبی خود را زیر سایه مکتب و سرنیزه روی اکران می‌آورند. حیف از آن همه امکانات و پول. بدا به حال تماشاگرانی که حتی برای وقت گذرانی به تماشای چنین فیلمهایی می‌روند.

"امپریالیسم خبری" و ...

بقیه از صفحه ۴

"بر این اساس خانواده‌های شهدای افغانستان، لبنان و شهدای عراقی ... تحت پوشش بنیاد قرار دارند... در این رابطه بنیاد شهید در لبنان و سوریه دفتر نمایندگی دارد... اما در رابطه با خانواده‌های شهدای دیگر هنوز کارها بصورت منسجم و منظم صورت نمی‌گیرد. بعنوان مثال در افغانستان که امکان تاسیس دفتر نیست، کارها مقداری مشکل است" (اطلاعات ۶۳/۱۱/۲۲).

براستی ادعای اشغال "بخش عمده خاک افغانستان" کجا و "عدم" امکان تاسیس دفتر "کجا؟!!

بدینسان میتوان به ماهیت اخبار پر شمار و رژیم و درشتی که هر روز، بنقل از منابع امپریالیستی یا عوامل امپریالیسم، در رسانه‌های گروهی ایران بازتاب می‌یابد، پی‌برد و پیوند جعلیات ضد کمونیستی، ضد افغانی و دروغ‌پردازی پیرامون مسائل گوناگون از جمله جنگ را با سیاست گزاری رژیم دریافت.

به این نشانی با ما مکتب کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

پیکار مستمر در راه وحدت عمل کلیه مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی يك وظیفه انقلابی است!

عمل شجاعانه و مرگ قهرمانانه چند سرباز شوروی و افغانی

حادثه زیر چندی پیش در یکی از پایگاههای آموزش تروریسم و خرابکاری به اشراغ افغانی، در نزدیکیهای شهر پیشاور پاکستان روی داده است. در این پایگاه راهزنان مزدور امیربالیسم، گروه کوچکی از سربازان شوروی و افغانی را که در جمهوری دمکراتیک افغانستان دودیده بودند و مخفیانه به پاکستان انتقال داده بودند، زندانی کرده بودند. ظاهراً سرکردگان ضدانقلاب و اربابان نشان چنین میپنداشتند که در آنجا به کمک شکنجه و عذاب مداوم خواهند توانست این اسیران را به خیانت به میهن خود وادار سازند.

اما در این راه ناموفق مانده اند. اسیران با شایستگی و شرف مقاومت کرده و با پافشاری خواهان ملاقات با نمایندگان سفارت اتحاد شوروی در اسلام آباد و یا تحویل داده شدن به جمهوری دمکراتیک افغانستان گردیده اند. مقامات مسئول پاکستان از پذیرفتن این خواست قانونی امتناع کرده اند و آنگاه سربازان شوروی و افغانی کوشیده اند از راههای دیگری خواست خود را تأمین کنند. آنان پس از برنامه ریزی موفق شده اند نهبانان پایگاه را خلع سلاح کنند و انبار تجهیزات و مهمات پایگاه را که بتازگی با مقادیر هنگفتی موشک و خمپاره انداز و کلوله و نارنجک از خارج مجهز شده است، به تصرف خود درآورند. پس از موفقیت در این مرحله، اسیران بار دیگر خواهان دیدار با مقامات حکومتی پاکستان گردیده اند. اما بجای پاسخ مثبت، جوخههایی از مزدوران ضدانقلابی را همراه سربازان منظم ارتش پاکستان به مقابله با آنان فرستاده اند. اینان تلاش ورزیده اند به کمک توپخانه مقاومت سرسختانه رزمندگان را

درم شکند. نبردی نابرابر و سنگین آغاز شده است. چند مرد دلیر و از جان گذشته با استفاده از جنگ افزارهایی که از راهزنان به فنیست گرفته بوده اند، بیش از صد سرباز پاکستانی و مزدور افغانی را از پای درآورده اند. اما به هر حال نیروی دو طرف نابرابر بوده است: چند سرباز شجاع شوروی و افغانی در مقابل صدها سرباز پاکستانی و مزدور افغانی ادراپایان، این دلیران پر افتخار مرگ همانند قهرمانان را به تسلیم شدن به دشمن ترجیح داده اند و انبار مهمات را با خود منفجر کرده اند.

ژنرال فضل حق، فرماندار نظامی منطقه که خود را با عجله به محل حادثه رسانیده کوشیده است پرده سکوت بر آن بکشد و آنرا بر خوردی میان دو گروه رقیب از راهزنان وانمود سازد. اما علیرغم کوششهای فراوان نتوانسته است حقیقت را پنهان کند. در اوایل ماه مه چند خبرنگار خارجی در اسلام آباد عین واقعه را به مراکز خود گزارش کردند.

روزیازدهم ماه مه، سفارت اتحاد شوروی در اسلام آباد یادداشت اعتراضی در ارتباط با مرگ قهرمانانه سربازان شوروی در خاک پاکستان، برای ضیاء الحق رئیس جمهوری پاکستان فرستاد. در این یادداشت، مجازات گناهکاران خواسته شده و یادآوری گردیده است که اتحاد شوروی تمام مسئولیت این حادثه را متوجه دولت پاکستان می داند و انتظار دارد که این دولت نتایج لازم را از این رویداد و پیامدهای آن که ناشی از شرکت او در تجاوز علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان و اقدامات غیرمجاز علیه اتحاد شوروی است، بگیرد.

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

به مناسبت روز جهانی کودک

بقیه از صفحه ۱

بازگذاشته است، به جان فرزندان ما نیز رحم نمی کند و گروه گروه جگرگوشگان ما را در چپه های جنگ بی سرانجام به کام نیستی می فرستد.

از آغاز جنگ تاکنون بیش از هزار روستا و دهها شهر ویران شده و نزدیک به دو میلیون نفر از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. ما روز جهانی کودک را در شرایطی برگزار می کنیم که هزاران کودک در اردوگاههای آوارگان جنگی و زیر چادرهای موقت، زندگی پر رنج و طاقت فرسائی دارند و همول جنگ هر روز پدران بیشتری را از فرزندانشان می رباید و کانون خانواده را متلاشی می کند. در اکثر مناطق و شهرهای ایران کودکان با وحشت از بمباران و انفجار و مرگ سر بر بالین می گذارند.

زنان رنج دیده و مبارز ایران! خواهران!

جنگ بیهوده هدفهای توسعه طلبانه رهبران جنایتکار رژیم هیچگونه ارتباطی به ما و کودکان و جوانان ما ندارد. ما کودکان خود را به شیره جان برای زندگی و سازندگی می پروریم نه برای قطعه قطعه شدن در راه تأمین چاه طلبی های جنون آمیز سران رژیم.

ما برای کودکان خود غذا، مسکن، بهداشت و مدرسه می خواهیم. ما خواهان پایان بهره کشی از بازوان ناتوان فرزندان خود هستیم. ما صلح و آزادی و آرامش می خواهیم تا کودکانمان را برای ساختن ایران فردا آماده کنیم.

با هم متحد شویم و علیه این رژیم خونخوار بپا خیزیم!

مانع اعزام فرزندان خود به چپه های جنگ شویم و دیگران را به این امر تشویق کنیم. از هر فرصتی برای رسوا کردن جلادان آدمکش استفاده کنیم.

اعتراض جمعی، تحصن، راهپیمائی و تظاهرات علیه جنگ و برای خواستهای مشخص از اشکال مبارزه با رژیم دیکتاتوری است. صفوف متحد و فشرده ما بنیان کاخ ستم را به لرزه در خواهد آورد.

با تکیه به نیروی عظیم توده ها و تجارب غنی انقلاب ۲۲ بهمن بپاخیزیم! پیروزی از آن ما است! تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

خرداد ۱۳۶۴

نامه مروزم را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

برای اشتراک "نامه مردم" در خارج از کشور، فرم زیر را پر کرده و به همراه رسید بانکی (بهای اشتراک) به آدرس پستی زیر ارسال نمایند:

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

آسیا	آمریکا	اروپا	معادل	بهای اشتراک:
۲۸ مارك	۲۶ مارك	۲۲ مارك	-	<input type="checkbox"/> سه ماهه
- ۵۶	- ۵۲	- ۴۴	-	<input type="checkbox"/> شش ماهه
- ۱۱۲	- ۱۰۲	- ۸۸	-	<input type="checkbox"/> یکساله

آدرس: (لطفاً خوانا بنویسید)

NAMEH
MARDOM
No: 51

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

MAI, 23. 1985